

راه

نشریه دانشجویی
دانشگاه سوره

شماره چهارم | شناسه ۱۴۴۴۵

هنرمند یا مسئله‌یاب!

گفت‌وگو با «هادی مقدم‌دوست»
کارگردان و استاد دانشکده هنر
دانشگاه سوره

صفحه ۳

سینما، هنر یا سلاح

بنیامین فلاحتی
سر دبیر ماهنامه دانشجویی راه

صفحه ۲

از مهندسی مکانیک به مدیریت رسانه!

گفت‌وگو با «محسن سلیم»
مستند ساز و فارغ‌التحصیل
دانشگاه سوره

صفحه ۶



سینما، هنر یا سلاح

● بنیامین فلاحتی
سر دبیر

ایرانیان همیشه از دیرباز به دنبال عرضه کردن توانایی، استعدادها و پیشرفت های خود بوده اند که به نظر من شاید ریشه اش از دوران عظمت گرایی هخامنشیان نشات گرفته باشد. بنابراین حتی در حوزه ای مثل سینما هم می خواهند با ساخت بهترین ها، بهترین جوایز را از جشنواره های مختلف کسب کنند.

◆ بنابراین کافی است به یک اثر سینمایی ایرانی که یک مسئله تلخ اجتماعی را به حق مورد بحث و نمایش قرار داده است جایزه بزرگی در یک جشنواره بین المللی اعطا شود. حال در اذهان بیشتر فیلمسازان خوب و توانمند این تصور ایجاد می شود که برای ساخت یک اثر فاخر و کسب تقدیرها و جایزه ها باید مشکلات، مصائب، سختی ها و تلخی های ملت خویش را به تصویر کشید. بدین صورت خط مشی نانوشته فیلمسازی حرفه ای یک یا چند کشور را به سمت دلخواه خود می توان برد.

◆ در اینجا اولین قربانی هنر سینماست، چرا که فیلم ساز چشمانش را بر تمام موضوعات جذاب دیگر بسته و تنها به سیاهی های جامعه خویش می نگرد و مانند مجسمه سازی که قبل از شروع به کار، تصویر مجسمه خود را در درون سنگ تصور می کند، فیلمساز نیز سعی در پیدا کردن یک داستان جذاب از دل معضلات جامعه است، که اتفاقاً موضوع خوبی است، گاهی توجه به مشکلات یک جامعه و تولید اثر در رابطه با آن می تواند گامی در راستای حل آن موضوع باشد، اما از سوی دیگر وقتی تولید این آثار از حد معمول خویش خارج می شود ناخودآگاه حس ناامیدی، ترس و بی انگیزگی برای جامعه در پی خواهد داشت.

◆ متأسفانه بیشتر زمان هایی که افراد انقلابی در این زمینه صحبت کرده اند به علت تبیین ضعیف این تصور ایجاد شده که منظور از این حرف ها این است که فیلمسازان باید در رابطه با آرمان های انقلاب اسلامی، دفاع مقدس، مسائل روز حاکمیت و پیشرفت ها اثر تولید کنند، بنده با قاطعیت عرض می کنم که خیر، به هیچ عنوان مقصود از نفی فیلم هایی با محتوای سیاه نمایی این نیست که فیلمسازان لزوماً در آن راستا فعالیت کنند، چرا که این خود به نوعی دیکتاتوری است. منظور آن است که می توان از سایر ابعاد فرهنگی جامعه استفاده کرد، ولو به این که موضوع تلخی بیان شود اما نه بیش از آن چیزی که هست و نه کمتر، در همان میزان، به قول عباس کیارستمی هر چیزی که بیش از حد بشود ضایع است، عقل بیش از حد، دوست داشتن بیش از حد، غم بیش از حد و...

◆ لذا نباید هنر سینما را به سمتی برد که موضوعات جذاب قابل پرداخت ضایع شوند.

شاهنامه فردوسی هم پیروزی و لحظات حماسی بی نظیری دارد و هم تراژدی مثال زدنی، اما از حد خود خارج نمی شود، و این هارمونی مناسب دلیل جذابیت آن است، مانند بین و یانگ یا اسواستیکایی که در گردش هستند. —

◆ زمانی که در نبرد، کشور نمی تواند بر کشور غلبه کند، راهبرد جنگ مستقیم کم فایده یا بی فایده است چرا که برخلاف هزینه هایی که محتمل می شود نتیجه دلخواهش را بدست نمی آورد. در این نقطه کشور به این نتیجه می رسد که نمی تواند بر کشور غلبه کند چرا که شناخت، مهارت، توانایی و نیروی لازم جهت ضربه زدن به دشمن را ندارد، اما اگر کشور از درون به خود ضربه بزند چه؟

◆ خانه ای در روستای مرزی را تصور کنید که جهت تامین امنیت در آن یک سلاح بر دیوار خانه آویزان است، اگر افرادی قصد ورود نامشروع به خانه را داشته و چنانچه سلاحی قوی تر از آن چه که در خانه است نداشته باشند، تنهاراهی که می ماند این است که با تحریک یکی از اعضای خانواده، موجب استفاده آن سلاح توسط اعضای خانواده علیه یک دیگر شوند. بدین ترتیب سلاح خانه توسط اعضای خانواده و علیه همان خانواده مورد استفاده قرار می گیرد، و بدین ترتیب بنیاد خانواده از هم پاشیده و در نهایت راه نفوذ به خانه توسط نامحرمان باز می شود، بدون آن که متجاوزین دست خود را به طور مستقیم آلوده کرده باشند.

◆ حکایتی آشناست...

حقیقت گاهی تلخ است اما به نوعی سینمای امروز قبل از اینکه هنر باشد یک سلاح است. سلاحی که اگر به خوبی استفاده شود تامین کننده امنیت خانه و گاهی باعث مرگ خانواده می شود.

زمانی که برخی کشورهای که با تمدن ایرانی اسلامی زاویه دارند، به علت عدم شناخت از جامعه، اقلیم و مناسبات فرهنگی ایران می خواهند علیه آن فیلم ساخته یا تولید اثر تصویری یا نمایشی کنند، همیشه شکست خورده اند، مثل سریال تهران (جاسوسی و ضد ایرانی)، فیلم سینمایی شرایط (با موضوع همجنسگرایی)، یا حتی سریال های طنز ساخته شده توسط برخی شبکه های ماهواره ای و...

یاحقی فیلم های ضد ایرانی مثل سیصد که صدای هر ایرانی با هر تفکری در هر جای دنیا را در آورد و بیشتر موجب اتحاد ملت ایران زیر پرچم سه رنگ شد.

◆ همه آن ها در جذب و تاثیر گذاری بر مخاطب ایرانی شکست خورده اند زیرا نتوانسته اند ایران و مردمش را آن طور که هستند به تصویر بکشند. بنابراین غرب به این نتیجه می رسد که نمی توان به طور مستقیم با ایران مقابله کرد، چرا که نتیجه عکس خواهد داشت، اما چقدر خوب می شد که فیلمسازان ایرانی در راستای منافع غرب تولید اثر کنند؟ آن ها در اقلیم ایران هستند و شناخت مستقیم و روزمره با جامعه و اتفاقات ایران دارند و بستر وسیع تری هم جهت انتشار فیلم شان در کشور و تاثیر گذاری بر ملت ایران وجود دارد، اما چگونه؟

◆ به راحتی...

با یک تحلیل ساده از جامعه شناسی و تاریخ ایران می توان دریافت که

هنرمند یا مسئله یاب!

● گفت‌وگو با «هادی مقدم‌دوست»

کارگردان و استاد دانشکده هنر دانشگاه سوره



«برای خودم خیلی جالب است اما تقریباً حدود چهل سال است که یک کارهایی در زمینه فیلم انجام می‌دهم، یعنی از حدود سیزده سالگی. فکرش را بکنید نزدیک چهل سال!!» این جملات هادی مقدم‌دوست در خلال مصاحبه است. اگرچه مخاطب او را به عنوان یک فیلمنامه‌نویس و کارگردان سینما می‌شناسد. اما وی مدت‌هاست از اساتید دانشکده هنر دانشگاه سوره است و بار سنگین تربیت را بر دوش دارد. با او در مورد انتقال تجربه و کارنامه هنری‌اش به این دانشگاه و سینمای پس از انقلاب به گفت‌وگو پرداختیم.

شده‌ام برایم تاب‌آوری ایجاد می‌کند.

● از نظر شما هنر آزاد حقیقت دارد؟

بله بله، حقیقت دارد. هنر آزاد حقیقت دارد. انسان در فطرت خود میل به آزادی و حریت دارد. البته اصل مطلب و در ابتدای امر باید آزاد و آزادی را تعریف کرد. اگر مراد مقصود از آزادی، آزادی هر دمبیل و خودخواهانه‌ی مبتنی بر نفهمیدن دیگر اراده‌ها باشد خب جواب معکوس می‌شود نه خیر، با این تعریف از آزادی هنر آزاد یک هنر کم عمر و بی‌بقا است.

آنقدر بی‌بقا که انگار یک توهم بوده و وجود حقیقی نداشته. این هنر مبتنی بر منیت ارزش تلاش برای دستیابی هم ندارد و غیر از بی‌ارزش بودن احمقانه هم هست چون اساس آن غفلت از وجود دیگر اراده‌هاست. احمقانه است که آدم یک چیزی را بخواهد چون فقط خواسته است و تازه اگر یک قدری دقت کند می‌فهمد غلط هم هست. البته شاید یک چیزی غلط باشد اما انسان آن را بخواهد. خواستن یک چیز احمقانه واقعی و شدنی اما احمقانه است. حماقت بار بودن فقط وجه مضحک و هجوگونه این مدل از آزادی است. بخش تیره و مهلک آن نه تنها خنده‌دار نیست که خوف‌انگیز است.

● خودتان را چگونه معرفی می‌کنید؟ و نحوه ورودتان به این عرصه به چه شیوه بود؟

بنده هادی مقدم‌دوست هستم، بیشتر نویسندگی کرده‌ام و از زمان شروع نوشتن حرفه‌ای بنده حدود بیست و هفت هشت سالی می‌گذرد. حدود پانزده سال هم هست که کار تدریس فیلمنامه و این ده دوازده ساله اخیر کارگردانی هم انجام می‌دهم. چند فیلم هم ساخته‌ام.

برای خودم خیلی جالب است اما تقریباً حدود چهل سال است که یک کارهایی در زمینه فیلم انجام می‌دهم، یعنی از حدود سیزده سالگی. فکرش را بکنید نزدیک چهل سال!!

حدود چهل سال پیش علاقمند سینما شدم و حقیقتاً هنوز هم - حتی با اندازه‌ای بسیار بیشتر - علاقمند این زبان هستم. البته ابتدا سینما برایم زبان محسوب نمی‌شد، بیشتر یک کار دستی ایام نوجوانی بود اما خیلی زود وجه هنری و زبانی آن را فهمیدم و متوجه شدم که چقدر کار مهمی است کار هنر. هم چقدر مهم و هم چقدر سخت. اما علاقه سختی‌ها را سهل می‌کند، از همان نوجوانی اگر این علاقمندی نبود حتماً با این همه دوندگی و معطلی و انتظار بریده بودم. علاقمندی به خود سینما و همراه آن حیرت و سپاس از این که به چه جای مهمی دعوت

این هنر می‌تواند رخ دهد اما بقا و استمرار ندارد و دود هوا می‌شود و در قابل تحمل تمرین حالت فقط سندی است از احوالات فردی که آن اثر را بنا و تأسیس کرده. اما اگر تعریف آزادی مبتنی بر «حق» باشد خب این هم خیلی زیباست هم دست‌یافتنی هم امیدبخش و هم روشن و هم انسانی و خدایی. عاقلانه هم هست. احمقانه نیست. از روی شناخت و عمق و ملاحظه و قطعاً بر پایه مهر و فهمیدن وجود دیگران و فهم لطیفی است که در هستی وجود دارد. حالا اگر در این آزادی مبتنی بر حق در هنر و رفتار هنری اتفاقی هنری بیافتد خب اتفاق بزرگی افتاده است. وجود آدم‌های آزاد - که به دنبال آزادی بر اساس حق بوده اند و حجت حق هستند - به ما اثبات می‌کند که این گونه از هنر آزاد هم می‌تواند وجود داشته باشد. پس باز در پاسخ این پرسش باید گفت: بله بله حقیقت دارد. هنر آزاد حقیقت دارد.

تلاشگری میدانی و زحمت کشی و خوش قریحه‌گی و پویایی. قبلاً در سال‌های پیش که چندباری مهمان دانشگاه ویا داور جشنواره ای بودم، سوره را این طور دیده بودم و حالا بعد چندین سال که دوباره سوره‌رامی بینم همان طور است. وجه هنرجو بودن و هنرمند بودن بچه‌ها از دانشجو بودنشان قوی‌تر است و البته این به آن معنائیست که اهل علم و دانش نیستند و از قضا حواس شان هست که از دانش و تکنولوژی روز هم باخبر باشند. این حتماسنت خود دانشگاه سوره است که حال و احوال بچه‌ها بعد از چندین سال که بنده با دانشگاه سروکاری نداشتم مثل قبل بودند. نمی‌دانم چرا اما دانشگاه سوره حالت ذوقی و هنری و فهم و درک سطح بالایی دارد. بچه‌ها غالباً عمیق‌تر هستند و حال هنری شان مدل بازیگوشی و اطواری نیست. بچه‌ها عمدتاً جدی هستند.

● گام‌های مورد نیاز برای ایجاد یک سیاست‌گذاری صحیح در جهت پرورش هنرمند متعهد چیست؟ و موفقیت دانشگاه سوره به عنوان یک بازوی تربیتی برای اقدام از نظر شما به چه میزان است؟

اینجا کلمه تعهد اصلی‌ترین بنیاد توجه است و هر سخنی که بگوییم باید بر اساس اعتنا به این مفهوم بلند مرتبه باشد. مفهومی که برای همه عزیز است. عهد و تعهد و قرار و مدار گذاشتن با اصول و ارزش‌های انسانی و الهی و حقیقی اتفاقی است که نیاز به زمینه تربیتی جدی دارد. این امر تربیتی است و دقایق و نکات خاص خودش را دارد. در اصل قبل تر از «هنرمند متعهد» بودن، لازم است «آدم متعهد» بودن اتفاق بیافتد و شکل بگیرد و اصولاً مراکز آموزشی از بهترین مناطق تربیت است، هنر جو آماده انس و رابطه است، آمده هنر را بیاموزد و مدتی با مجموعه‌ای آموزشی همراه است. این فرصت بجز از فرصت آموزش فرصت یک مرادده دوسویه و کمال یافته‌ی تربیتی است. هنر هم مجال زیبایی و کمال و عهد است. یک دانشگاه هنری کلا و اصلاً بستر مستعد ارتقای تربیتی و تقویت تعهد است.

● چه شد که دانشگاه سوره را برای تدریس انتخاب کردید؟ یکی از دوستان پیشنهاد کرد و بنده که قبلاً اندکی در فضای دانشگاه سوره رفت و آمد داشتم و متوجه روحیه هنر جوهای سوره شده بودم با اشتیاق پذیرفتم. البته گرفتاری کاری داشتم و تدریس طولانی برایم سخت بود اما سوره بودن این فضای آموزشی مشتاقم می‌کرد که همراه بچه‌های سوره باشم. هنر جوهای سوره حالت هنرمندانه فعالی دارند، یک جور

بعضی هنرمندان که مسئله پرس و مسئله یاب هستند جوابشان را از مراجع مرتبط به نگاه خودشان می‌گیرند، اما مرجع هنرمند انقلاب اسلامی طبعاً باید مراجع دینی باشند. آنها اساساً برای یافتن پاسخ مسئله‌ها باید سراغ دین بروند. سطح رفیع یک اثر مربوط به انقلاب اسلامی با مراجعه به دین اتفاق بی‌افتد.

● سینمای حوزه انقلاب اسلامی و تاثیر حوزه و دانشگاه در توسعه آن، فعلاً در چه مرحله‌ای قرار دارد و موانع را در چه می‌بینید و چگونه می‌شود از آنها عبور کرد؟

سینمای انقلاب اسلامی اساساً نیازمند معارف دینی و حوزوی است، چه در حوزه مطالعات هنر چه در حوزه معرفت و مفاهیم و سلوک و حکمت. سینمای انقلاب اسلامی برای زیربنای علمی و معرفتی خود می‌تواند از همه علوم استفاده کند اما آنچه تکلیف را مشخص می‌کند و کار را تمام می‌کند و راهبرد را قطعی می‌کند دین و معارف دینی است.

اگر در فضای دانشگاه ارتباط با علوم دینی برقرار نباشد هنرمندی که هنرمند سینمای انقلاب اسلامی است خودش به این ارتباط احساس نیاز می‌کند و همت می‌کند به یک ترتیبی چاره‌ای برای ایجاد این ارتباط کند. دانشگاه که یک مرکز بزرگ و پویا است طبعاً بسیار سنجیده و ظریف و شبکه‌ای می‌تواند این ارتباط را برقرار کند. اما از یک طرف یکی از موانع کار آمد کردن این رابطه صرفاً علم پنداشتن علوم دینی است. واقعاً این طور نیست که علوم دینی برای تبدیل شدن به هنر فقط و فقط نیاز به یاد گرفتن و اصطلاحاً «بلدی» ندارد. این حرف خیلی بدیهی است که غیر از بلدی عمل هم لازم است و به غیر از عمل روحیه مسأله‌پرسی است. هنرمند اساساً باید مسأله یاب و مسأله پرس باشد. بعضی هنرمندان که مسأله پرس و مسأله یاب هستند جوابشان را از مراجع مرتبط به نگاه خودشان می‌گیرند اما مرجع هنرمند انقلاب اسلامی طبعاً باید مراجع دینی باشند. آنها اساساً برای یافتن پاسخ مسأله‌ها باید سراغ دین بروند. سطح رفیع یک اثر مربوط به انقلاب اسلامی با مراجعه به دین اتفاق می‌افتد.

● یکی از مسائل و مشکلات دانش‌آموختگان سینما برای فعالیت تامین هزینه فیلمسازی است، به نظر شما چه مسیری برای شروع مناسب است؟

بحث پول واقعا بحث خسته کننده و زشتی شده. شنیده‌ایم که بدون پول نمی‌شود فیلم ساخت. شنیده‌ایم بدون پول حتی نمی‌شود زندگی کرد. حرف پول که می‌شود آدم قدری از این همه پول پول کردن خجالت می‌کشد. آنقدر این مبحث قلمبه شده (حیفم می‌آید کلمه بزرگ را استفاده کنم) که انگار پول است که فیلم را می‌سازد. نه خیر! هنرمند است که فیلم را می‌سازد. پول تسهیل‌گر است. اینطور هم نیست که هرچه بیشتر باشد بهتر است. باید به اندازه پول برای فیلم صرف کرد. پول زیاد ممکن است باعث افتضاح شدن یک فیلم شود. کلا کمی از بحث پول ناراحت هستم این بحث آمده و بحث هنر و ایده پردازی و ذوق و حتی همت

انگار پول است که فیلم را می‌سازد. نه خیر! هنرمند است که فیلم را می‌سازد. پول تسهیل‌گر است. اینطور هم نیست که هرچه بیشتر باشد بهتر است. باید به اندازه پول برای فیلم صرف کرد. پول زیاد ممکن است باعث افتضاح شدن یک فیلم شود.

در نهایت احترام است. سینمایی که خود را موظف و مکلف می‌داند راه آموزش و حمایت را برای جوانان هموار کند و حق ندارد به حضور جوانان تنگ نظر و بخیل باشد. سینمایی که

روابط عوامل را به سمت هم‌ترازی و احترام برده و کوشش کرده که با ساخت تشکل مواظب حقوق آنها باشد و فرادست و فرودست را در روابط کاری محو کند و شأن هنرمند بودن دست اندرکاران سینما را پاسداری کند. اما روایت خود رویداد انقلاب در سینمای انقلاب خیلی قدرتمند نبوده و این کم‌کاری است. کم‌کاری در آموزش، کم‌کاری در تقویت قوه تشخیص، کم‌کاری در تامین منابع روایی، اما مجموعه‌هایی با حضور جوانان دنبال جبران این کم‌کاری‌ها هستند. امیدوارم با آن‌ها اتفاقات موثری بیافتد.

● جشنواره فجر در ضریب به فرهنگ‌ها و آرمان‌های جمهوری اسلامی و جامعه ایرانی موفق بوده است؟

جشنواره این دستورکار را برای خود دارد که از سینمای انقلاب اسلامی حمایت کند. این یک رابطه دوسویه است یک سو کیفیت فیلم‌های با کیفیت و ممتاز سینمای انقلاب غالباً تحسین شده هستند و بخشی از دیده شدن آنها مرتبط با جوایز سینمایی آنها در فجر است. اما جشنواره فقط یک بخش ماجراست.

فیلم‌هایی از سینمای انقلاب و دفاع مقدس بوده که چندان هم در داوری‌ها صاحب جایزه نشده. اما تأثیرگذاری فیلم باعث ماندگاری فیلم شده. تاسیس بخش‌های ملی و موضوعی در جشنواره فجر و یا بخش‌های جنبی نموده‌ای این حمایت است. اما باز هم عرض می‌کنم عمق و ذوق و دیدگاه و موضوع و داستان و کارگردانی و

زبان سینما و توفیقی که نصیبش می‌شود و همت عوامل و همکاران است برجسته‌تر از تأثیر جشنواره است. همانطور که گفتم فیلم‌های جایزه نگرفته ولی عالی دوام خود را با هنر و تعهد خود تامین کرده‌اند. جشنواره فجر هم البته باید کار و تکلیف و تعهد خودش به انقلاب را انجام دهد. جشنواره فجر در اصل یک جشنواره از جشنواره‌های هنر انقلاب است، مثل شعر و تئاتر و تجسمی و صرفاً یک جشنواره فنی سینمایی نیست و نگاه موضوعی جدی به تمام موضوعات زیرمجموعه‌ای انقلاب اسلامی در تمام حوزه‌های تاریخی و سیاسی و اجتماعی و روابط انسانی و عاطفی و فرهنگی و غیره باید داشته باشد و موضوع و محتوا و معانی در کنار صورت بندی زبانی و بیانی و بدایع سینمایی در این جشنواره طبعاً باید حائز نمره جدی باشد.

● نقش انقلاب اسلامی در پیشرفت سینمای ایران از دید شما و چقدر سینما برای روایت انقلاب موفق بوده است؟

انقلاب اسلامی در خصوص سینما از ابعاد مختلف تأثیر جدی و سازنده و توسعه بخش داشته، اساس انقلاب اسلامی را مفاهیمی می‌سازد که به اعتبار همان مفاهیم سینما هم با آن جرات رشد و بالندگی یافته، سینمایی که به دنبال حق و حقیقت بگردد، سینمایی که سخن و نگاه سلطه ستیز و ظلم ستیز داشته باشد، سینمایی که عدالت خواه و مطالبه‌گر باشد، سینمایی که از شهدا و قهرمانان خود حقیقتاً قهرمان بسازد. قهرمانانی که هم در دفاع بودند هم در میان مردم. سینمایی که حتی از لحاظ نیروی انسانی و هنرمند مکلف و موظف به دعوت از فیلمسازان خانم

اساس انقلاب اسلامی را مفاهیمی می‌سازد که به اعتبار همان مفاهیم سینما هم با آن جرات رشد و بالندگی یافته، سینمایی که به دنبال حق و حقیقت بگردد، سینمایی که سخن و نگاه سلطه ستیز و ظلم ستیز داشته باشد، سینمایی که عدالت خواه و مطالبه‌گر باشد، سینمایی که از شهدا و قهرمانان خود حقیقتاً قهرمان بسازد.

از مهندسی مکانیک به مدیریت رسانه!

● گفت‌وگو با «محسن سلیم»
کارگردان مستند و فارغ‌التحصیل مدیریت رسانه دانشگاه سوره

محسن سلیم، بزرگ شده و متولد جنوب استان فارس است. فارغ‌التحصیل رشته مدیریت رسانه دانشگاه سوره، قاری قرآن و کارگردان مستند است. مستند «نقابدارها» به کارگردانی او برگزیده بهترین فیلم مستند در سیزدهمین جشنواره مردمی فیلم عمار شد. سلیم خود را یک سوره‌ای معرفی می‌کند اما معتقد است که این دانشگاه فراموش شده و از مسیر اصلی خود منحرف شده است. با او در مورد دوران تحصیلش در سوره و فعالیت‌های وی در چهارمین شماره راه به گفت‌وگو پرداختیم.

● برای شروع لطفا خودتون رو معرفی کنید؟

Movie Make کلیپ های آماتوری می‌ساختم. این علاقه در دوره کارشناسی نیز ادامه داشت. یاد می‌آید اولین سفارش کار تیزر مراسم هیئت دانشگاه بود. بعد از مدتی در یک دوره آموزش نرم افزار Premiere شرکت کردم که البته با وجود این که نصف جلساتش برگزار نشد! اما انگار همان انرژی فعال سازی اولیه کافی بود تا خودم به سراغ قسمت های دیگر نرم افزار بروم و به مرور آن را یاد بگیرم. آن دوران در کنار ساخت کلیپ، با نرم افزارهای فتوشاپ و ایندیزاین هم کار می‌کردم و طراحی پوستر و نشریه هم انجام می‌دادم که از یک بازه زمانی به بعد بسیار کمتر شد و تمرکز را روی مستندسازی گذاشتم.

محسن سلیم هستم متولد ۷۳ و اهل شهر لار که در جنوب استان فارس واقع شده است. از کودکی و نوجوانی در مسابقات قرآن شرکت می‌کردم و تقریباً هر سال در رشته قرائت مقام می‌آوردم. سال هایی عضو گروه سرود و گروه تواشیح بودم و اجراهای خوبی هم داشتیم. از همان دوران راهنمایی و دبیرستان دغدغه مسائل فرهنگی و اجتماعی را داشتم و در انجمن اسلامی دانش آموزی مدرسه فعالیت می‌کردم. به این خاطر در دوران دانشگاه نیز ادامه پیدا کرد. رشته من در دوره کارشناسی، مهندسی مکانیک بود و کارشناسی ارشد را در رشته مدیریت رسانه دانشگاه سوره پذیرفته شدم.

● چرا به سمت رشته‌ی کارگردانی نرفتید؟

علاقه‌ی من بیشتر به علوم انسانی بود تا هنر. اینطور که تحقیق کرده بودم، با اینکه کارگردانی یک رشته کاربردی بود. اما از چند نفر از دوستانم هم شنیده بودم که «هیچ رشته دانشگاهی قرار نیست به تو کمک چندان بکند و این تویی که باید مسیر خودت را پیدا کنی و برای آن بجنگی». در نهایت بعد از تحقیق‌ها و مشورت‌ها، دیدم علوم ارتباطات به آنچه من در ذهن دارم نزدیک تر است و آن را انتخاب کردم.

● از مهندسی مکانیک به مدیریت رسانه عجیب نبود؟

روند تغییرات در هر انسانی به تدریج اتفاق می‌افتد و من نیز از این قاعده مستثنا نیستم. از اواسط دوره کارشناسی با فعالیت‌های فرهنگی اجتماعی به علوم انسانی علاقه مند شدم. خصوصاً این که در دوره «طرح ولایت» شرکت کردم و تقریباً آنجا بود که تصمیمم برای این تغییر مسیر قطعی شد.

● دلیل تغییر مسیر علاقه تون بود یا نیاز جامعه؟

می‌توان گفت دلیل این تغییر هر دو عامل بود. به عبارتی نتیجه تلاقی علاقه ام به علوم انسانی و موضوع رسانه، رشته علوم ارتباطات اجتماعی بود که برای مقطع ارشد انتخاب کردم و در گرایش مدیریت رسانه دانشگاه سوره قبول شدم.

● دلیل انتخاب سوره چی بود اتفاق یا تصمیم؟

با توجه به این که کنکور ارشد را در رشته علوم ارتباطات اجتماعی داده بودم، انتخاب‌های محدودی داشتم. چون این رشته، یک رشته نوپا در کشور است و تعداد کمی از دانشگاه‌ها آن را ارائه می‌کنند. دانشگاه سوره هم یکی از آن‌ها بود. در نهایت نتیجه انتخاب رشته ام پذیرش در این دانشگاه بود. چرا که یکی از بهترین دانشگاه‌های غیرانتفاعی کشور است و خوشحالم که من هم یک «سوره‌ای» شدم.

● علاقه به مستندسازی از زمان کارشناسی بود؟

خیر؛ من از دوران دبیرستان، به این حوزه علاقه مند بودم و با

● سوره چقدر در رسیدن شما به نقطه‌ی کارگردانی مستند نقابدارها موثر بود؟

راستش را بخواهید تقریباً هیچ! خب می‌دانید که مستند نقابدارها دومین مستندی هست که کار کردم شروع تخصصی مسیر مستندسازی من از ابتدای دوره ارشد بود. زمانی که دقیقاً از اول آبان سال ۹۸ در مرکز مستند سفیر فیلم، صرفاً به جهت درآمد مشغول به کار شدم. اما به لطف خدا به چیزهای با ارزش تری از پول و درآمد دست پیدا کردم. جادار د اینجا از آقای امام‌قلی، مستندساز دوست داشتنی و کاربلد بابت اعتمادی که به من کرد و مرا به عنوان هم‌کار در سفیر فیلم پذیرفت تشکر کنم. آنجا با دوستان بسیار خوبی آشنا شدم و کم‌کم روند تولید مستند را یاد گرفتم. ولی از طرف دانشگاه سوره کمک چندان به من نشد. البته کمکی هم نمی‌خواستم. چرا که در مجموعه سفیر فیلم همه چیز برای تولید مستند مهیا بود و عمده کارها را آنجا انجام می‌دادم. اما بعد از ساخت مستند از طرف معاونت فرهنگی دانشگاه پیشنهاد شد که یک مراسم رونمایی

یا اکران دانشجویی برای این کار داشته باشیم که البته شرایطش پیش نیامد و محقق نشد.

● در اوج اغتشاشات دلیل این که سراغ ساخت همچین مستندی رفتین چی بود؟

موضوع اخبار جعلی و نقش عوامل پشت پرده، پیش از این دغدغه تهیه‌کننده و پژوهش‌گراثر، دوست خوبم آقای محمدحسین آزادی بود. خودش هم در دانشگاه صداوسیما درس خوانده و در فضای رسانه کار کرده بود. ما تولید این مستند را مدتی پیش از آشوب‌های شهر یورماه شروع کرده بودیم. اما بروز این حوادث باعث شد به کار سرعت دهیم و مطالب را به روزرسانی کنیم. از طرفی به موضوع آن روزها هم اشاره‌هایی داشته باشیم. تا از این طریق بتوانیم روشنگری بهتری برای افکار عمومی انجام دهیم. این که چقدر موفق شدیم را از مخاطبان باید پرسید.

● به نظر شما دانشگاه به تولیدات این چنین چقدر اهمیت می‌دهد؟

به اعتقاد من تولید به هر شکلی خوب است و باید حمایت شود. ممکن است گاهی بعضی از دانشجویان موضوعاتی انتخاب کنند که چندان جالب نیست. اما در حد امکان باید با جهت‌دهی مناسب بستر را برای سوق دادن دانشجویان به سمت تولید فراهم کرد. تا جایی که اطلاع دارم تیم جدیدوزیرمجموعه‌آن، همین رویکرد را دارد. ولی این که در عمل چقدر محقق می‌شود را نمی‌دانم. البته خود دانشجویان نیز باید سعی کنند به سراغ دغدغه‌های ارزشمند بروند و به ایده‌های سطحی برای تولید اکتفا نکنند. به نظر رسالت اصلی هنر، آن است که مخاطب را به اندیشه وادارد.

● از اساتید دانشگاه سوره کسی در این مسیر با شما همکاری کرد؟ خیر؛ اساتید دانشگاه در مسیر تولید این مستند همکاری خاصی با بنده نداشتند.

● باتوجه به این که شما یک فیلم‌ساز جوان هستید، مسیر فیلم‌سازی و سینمای امروز از دید شما چگونه است؟

اگر بخواهم خیلی رک باشم و صریح بگویم، مسیری که سینمای امروز دارد به طرز عجیبی یک مسیر دست‌کاری شده است. چرا که اگر سینما به طور طبیعی مسیر خود را طی می‌کرد، همه مفاهیم دراماتیک موجود در جامعه ایران می‌توانست در سینما ظهور پیدا کند. اما می‌بینیم که این گونه نیست و برخی مفاهیم توسط خود فیلمسازان سانسور می‌شود. گویی سینما و فیلم‌های سینمایی تبدیل شده به دغدغه‌ها و مسائل یک طبقه خاص از جامعه! شما بایک بررسی ساده می‌توانید ببینید چند درصد از فیلم‌های تولید شده در سال به دغدغه‌های واقعی قشر متوسط و ضعیف جامعه می‌پردازد؟ یا ببینید چند درصد از مفاهیم دراماتیک استفاده شده در فیلم‌ها، مربوط است به موضوعات دوران دفاع مقدس که یکی از دراماتیک‌ترین سوژه‌ها را دارد؟ پس به نظر می‌رسد اشکال و اختلالی وجود دارد. البته اخیراً شرایط کمی روبه‌بهبود است اما تا رسیدن به حالت مطلوب فاصله داریم.

● دانشگاه سوره برای شما به مثابه چیست؟ اگر بخواهم نظرم را در باره آنچه سوره باید باشد بگویم این است که:

دانشگاه سوره باید تبدیل به جریان اصلی نیروی انسانی در عرصه هنر انقلاب اسلامی شود. چیزی که از ابتدای تاسیس نیز مدنظر بوده و در اساسنامه دانشگاه به آن اشاره شده است. اما متأسفانه به مرور در این دانشگاه فراموش شده و از مسیر اصلی خود منحرف شده است. البته این به معنی تک‌صدایی نیست و باید تضارب‌آرا وجود داشته باشد.

● شما به عنوان یک مستندساز جوان مستندسازی امروز سینمای ایران در چه مرحله و سطحی است و میزان حمایت نهادها و تشکل‌های مربوطه از فیلمسازان جوان را چگونه برداشت می‌کنید؟ شاید مهم‌ترین نکته درباره حمایت نهادها خصوصاً نهادهای حاکمیتی مانند مرکز گسترش یا بنیاد فارابی، رفتن به سمت عدالت باشد. این که مسیر فیلمساز شدن و شرایط حمایت از طرح‌ها، یک مسیر مشخص و شفاف باشد. حمایت طبقاتی و تبعیض آمیز از آثار موضوعی زیربنایی است که باید روز به روز کمتر شود. این موضوع به مرور به اصلاح فضای فیلم‌ها که در چند سوال قبل اشاره کردم نیز کمک می‌کند.

● از جایزه عمار برایمان بگید، چه شد، چگونه و... فانوس جشنواره عمار طبیعتاً جایزه ارزشمندی است. من هم فکر نمی‌کردم حد کیفی اثرم به قدری باشد که در رقابت با آثار خوب دیگر بتواند برتر شود اما شد. این که چگونه شد را باید داوران جشنواره بگویند. البته باید این نکته را هم اضافه کنم که هیچ وقت به دنبال تولید «اثر جشنواره‌ای» نبوده و نیستم. معتقدم موفقیت اصلی وقتی اتفاق می‌افتد که یک اثر به دست مخاطب واقعی برسد و بتواند مسئله‌ای را حل کند.

● چه صحبتی با دانشجویان هنر مخصوصاً دانشجویان سوره دارید؟

من خودم را در حد توصیه نمی‌دانم اما به برادران و خواهران خوب هنرمندم باید بگویم سعی کنید خودتان را از جریانی که در عرصه هنر وجود دارد بیرون بکشید و با داشتن تفکر انتقادی، مسیر خود را خودتان انتخاب کنید. شاید باز بخواهید در مسیر همان جریان حرکت کنید. اما این ایستادن و کمی تفکر کردن موضوعیت دارد. نکته‌ای که در مستند «دیوانگی» به خوبی به آن اشاره شده؛ پیشنهاد می‌کنم آن را ببینید.



راه تو را می خوانند...

ن وَالْقَلَمُ وَمَا يَسْطُرُونَ

«ن، سوگند به قلم و آنچه می نویسند»

فکرهایی که در سفیدی کاغذ به تحریر درآید ماندگار می شود، و این فرصت برای ماندگار شدن اکنون توسط «راه» برای شما دانشجوی گرامی فراهم شده است تا بلندا و قدرت قلم خود را به نمایش گذارید و ماندگاری صدای خود را به تصویر بکشید.

← اینک نشریه دانشجویی «راه» به عنوان مجلدی در راستای گفتمان انقلاب اسلامی در حوزه رسانه و هنر، در نظر دارد تا به منظور پیشبرد هر چه بهتر اهداف نشریه و انجام رسالت دانشجویی خود از شما دانشجویان و فرهیختگان اهل قلم دعوت به همکاری نماید:

◇ حوزه های نگارش:

* ادبی * شعر * فرهنگ و هنر * طنز * نقد آثاری * خبر و گزارش و...

◇ حوزه های هنر:

* گویندگی * کاریکاتور * عکاسی و فیلم برداری * فتوشاپ و طراحی * صفحه آرایی * ویراستاری * تدوین * نویسندگی * تصویرسازی و...

◇ شما دانشجویان اهل قلم می توانید جهت عضویت در هیئت تحریریه نشریه «راه» سابقه فعالیت و توانایی خود را به آدرس @RAHMAG_SUN_ADMIN (ایتا، بله، تلگرام) ارسال نمایید.



آدرس شبکه های اجتماعی:

@RAHMAG_SUN

RAHMAG.UNS1402@GMAIL.COM

صاحب امتیاز: دانشگاه سوره | مدیر مسئول: حسام مدحت | سردبیر: بنیامین فلاحی
دبیر هیئت تحریریه: نورالهدی حیدری | فرا هیئت تحریریه: نورالهدی حیدری فر،
بنیامین فلاحی، حسام مدحت، مائده نوروزپور

